

امام علی و ایرانیان؛ دولت کریمه و رفتار کریمه

نویسنده: علی اکبر ذاکری

قسمت اول

اسلام دین عدل و مساوات است. همه در برابر قانون یکسانند. نژاد، قبیله و خویشاوندی برتری آفرین نیست.

کسی که مسلمان شود، از حقوق کامل یک شهروند مسلمان برخوردار است و غیر مسلمان معاهد و در پناه اسلام نیز از حقوق ویژه خود برخوردار، شخصیت او محترم و برابر ضوابط با او عمل می شود و نژاد او تأثیری در شخصیتاش ندارد. بلال حبشی آفریقایی مؤذن پیامبر(ص) می شود. سلمان فارسی با تجربه، مشاور ایشان و عمار یاسر غلام زاده مورد توجه حضرتش قرار می گیرند. مصعب بن عمیر، جوان اشراف زاده قرشی نماینده وی در مدینه و پرچمدار سپاه اسلام می گردد. ابن ام مکتوم نابینا پیشنماز و جانشین پیامبر(ص) در مدینه می شود؛ چرا که ملاک تساوی حقوق، اسلام است و ملاک برتری اجتماعی افراد، تقوا است اما، پس از درگذشت پیامبر اسلام(ص) ارزش ها رنگ می بازد و برتری نژاد عرب مطرح می شود. غیر عرب مسلمان تحقیر می شود. مسلمانان حجاز در برابر دیگر مسلمانان حریم می گیرند و تساوی در برابر قانون اسلام و سهم بیت المال نادیده گرفته می شود. علی بن ابی طالب(ع) با اصرار مردم به خلافت می رسد و تصمیم به احیای سنت نبوی می گیرد، اما مورد اعتراض مسلمانان با سابقه قرار می گیرد. مرکز خلافت آن در شهری است که اطراف آن را غیر عربها تشکیل داده اند. او به خاطر برخورد نیکاش با ایرانیان، مورد اعتراض واقع می شود. امتیازطلبی مسلمانان و افزون خواهی آنها باعث می شود که آنان تساوی در تقسیم بیت المال را که سنت نبوی است بر نتابند و بر عدم تفاوت بین عرب و عجم در این سهم بری اعتراض کنند. اما آنچه برای امیرمؤمنان اهمیت دارد، رفتار براساس اسلام است که همان بنیان عدل می باشد، از این رو است که بررسی رفتار امام علی(ع) با ایرانیان برای ما مهم است و این رفتار از سه زاویه قابل توجه و بررسی است:

۱. ایرانیان مردمانی غیر عرب بودند که به جمع مسلمانان پیوستند و از آنجا که اسلام از ناحیه مسلمانان عرب رو به گسترش نهاد، لذا حکومت های قبل از امام علی(ع) با آنان برخورد خوبی نداشتند، حال باید دید رفتار علی با آنان چگونه بوده است؟

۲. بسیاری از ایرانیان، مجوس و غیر مسلمان بودند، به گونه ای که نوشته اند: "در منطقه سواد عراق، غیر نماز خوانان ساکن بودند." ۱. علی(ع) مرکز خلافت اسلامی را از مدینه به کوفه منتقل کرد؛ شهری که در اطراف آن غیر مسلمانان ایرانی ساکن بودند و با مرکز خلافت رفت و آمد داشتند و لذا رفتار امیرالمؤمنین(ع) با ایرانیان غیر

مسلمان از جهت شیوه رفتار با غیر مسلمان، قابل توجه و بررسی است؛ چه در ارتباطات حضوری، چه در گردآوری خراج و چه در دفاع از آنان که در حوزه حفاظت حکومت اسلامی بودند.

۳. ایرانیان، چه آنان که مسلمان شدند و چه آنان که بر مذهب خویش (مجوس، مسیحی و یهود) باقی ماندند، مردمانی مغلوب و شکست خورده به حساب می آمدند - که به طور معمول، ملت های غالب برخورد تحقیرآمیزی با ملت های مغلوب خود دارند - از این رو، رفتار مسلمانان با ایرانیان نیز از این قاعده مستثنی نبود. حال باید دید که آیا امام علی (ع) نیز به دید تحقیر به آنها می نگریسته و یا این که ملاک های اسلامی و انسانی را در رفتار با آنها مورد توجه قرار داده و با روش حاکمان گذشته مخالفت کرده است.

ایرانیان

محدود ایران دوران ساسانی با آنچه امروز به عنوان ایران شناخته می شود، متفاوت است. در آن زمان ایرانی که تحت سلطه مسلمانان قرار گرفته بود، شامل تمام ایران و عراق، تمام منطق؟ خلیج فارس، محدوده سیستان و بلوچستان و تمام افغانستان، آذربایجان، ارمنستان، مرو و... را شامل می شد. واژه هایی که درباره مردم ایران به کار می رفت یکسان نبود، چرا که برخی از آنها تحقیرآمیز بود، که در این جا به نمونه هایی از این واژه ها اشاره می شود:

الف: عجم

از تعبیرات رایج آن زمان، کاربرد واژه عجم درباره ایرانیان بود. عرب ها دیگرانی را که به زبان عربی سخن نمی گویند، عجم می خوانند. این واژه افزون بر ایرانیان، شامل رومیان و ترک زبانان نیز می شد، ولی در بسیاری از موارد، عجم مرادف با ایرانی و فارسی زبانها به کار می رفت.

در گزارش های مربوط به دوران حکومت علوی "علوج" یا "علوج عجم" نیز درباره ایرانیان به کار رفته است. علّوج، جمع علج است و آن را به مرد کافر عجمی یا مرد قوی تناور ۲ معنی کرده اند. از روایات مربوط به زمینه های خراجیه استفاده می شود، که علج به ایرانیان غیر مسلمانی گفته می شده که به عنوان کشاورز روی زمین ها کار می کردند و خراج می پرداختند. ۳ البته کار آنها بر روی زمین، از دوران حکومت ساسانیان بوده و گاهی نیز همراه زمین به دیگری منتقل می شدند.

دکتر عماره در معنای علج گوید:

"علج، مرد از کفار عجم است، و به کشاورزان زمین های زراعی عجم در هنگام فتح عرب، گفته می شده، که ارتباط آنها با زمین مانند ارتباط با بردهها بوده است (یعنی برده ای که پدر و مادرش برده بودند) پس آنان غیر از

صاحبان زمین و مالکان آنها بودند، که آزاد بودند و آنان غیر از بردگانی بودند که در بازارها خرید و فروش می شدند." ۴.

بنابراین، برابر طبقاتی که در جامعه ساسانی وجود داشت، آنان کشاورز زادگانی بودند که فقط می باید روی زمین کار می کردند و حق تغییر شغل و طبقه خویش را نداشتند و طبیعتاً با زمین خرید و فروش می شدند؛ مانند کفش دوزی که انوشیروان به وی اجازه نداد فرزندش سواد بیاموزد و وارد طبقه دیگری شود.

ب: دهقان

دهقان - که جمع آن دهاقین است - یکی دیگر از واژه هایی است که درباره ایرانیان به کار رفته است. در نهج البلاغه، واژه "دهاقین" درباره ایرانیان به کار رفته است. ۵. برخی دهقان را معرب ده بان دانسته اند و برخی نیز آنها را معرب ده خان، یعنی خان ده دانسته اند به معنای رئیس روستا و رهبر کشاورزان عجم یا توانای در تصرف ۶ البته به معنای تاجر و مرد متمول نیز ذکر شده است. ۷.

بنابراین، دهقان ها مالک و صاحب اختیار زمین های کشاورزی بودند که علوج با نظارت آنها و روی زمین ها کار می کردند و از تشخص اجتماعی برخوردار بودند. امروزه دهقان به کشاورزان جزء و یا کارگران روی زمین های کشاورزی دیگران گفته می شود، که با معنای گذشته آن تفاوت دارد. کاربرد آن در گذشته تشخص و بزرگی شخص صاحب لقب را می رسانده و در آن جنبه تحقیر نبوده است.

ج: موالی

موالی، جمع مولى است، که به معنای گوناگونی به کار رفته است: به معنای بنده آزاد شده، معتق به معنی آزاد کننده، پسر عمو، یار و یاور، خویشاوند، هم پیمان و حلیف. ۸. بسیاری از راویان که با قبیله ای عربی هم پیمان می شدند، به نام آن قبیله خوانده می شدند، و در کتاب های رجال بعد از انتساب آنها به قبیله ای، تعبیر "مولا هم" آمده ۹؛ یعنی آنان اصلاً عربی نیستند، بلکه هم پیمان با این قبیله عربی شده اند. کاربرد واژه مولى درباره برده آزاد شده، همراه با نوعی احترام نیز بوده است، در برابر عبد یا عبد معتق، که قرآن دستور می دهد "آنها را به نام پدران شان بخوانید زیرا در نزد خدا به او نزدیک تر است، پس اگر شما پدران شان را نمی شناسید، برادران دینی شما و موالی شما هستند" ۱۰.

گفته شده که آیهای درباره زید بن حارثه، غلام رسول خدا(ص) نازل شد که به وی زید بن محمد گفته می شد، یا پیامبر(ص) این عنوان را به وی داد. آیهای نازل شد که آنان را به نام پدران شان بخوانید و یا به عنوان برادر دینی و یا موالی خویش، از این رو به وی زید مولى رسول الله می گفتند ۱۱. درباره ابورافع هم می گفتند مولى رسول الله.

کاربرد موالی نسبت به ایرانیان و دیگر اقوام مناطق فتح شده، که مسلمان شدند، یا بر این اساس بوده که با برخی قبایل عرب مسلمان هم پیمان می شدند و یا براساس این بوده که آنان را نوعی بردگان آزاد شده می دانستند، از این رو موالی را درباره آنها به کار می بردند. به نظر می رسد که احتمال دوم درباره ایرانیان قوی تر است؛ زیرا در معنای موالی گفته اند:

" و لقد اطلق لفظ الموالی علی العجم باعتباران: اغلب بلادهم قد فتحت عنوة و أعتق أهلها حقيقة أو حكماً" ۱۲.

واژه موالی بر غیر عرب اطلاق شده، بدان جهت که بیشتر شهرهای آنان با زور گشوده شده و مردم آن مناطق به طور حقیقی آزاد شدند یا در حکم رهاشدگان از ستم می باشند.

یعنی آنان از تحت سلطه ستم آزاد شدند، از این رو، به آنها موالی گفته اند. یا چون شهرهای آنها به زور فتح شده، حکم برده را داشتند، اما مسلمانان آنان را آزاد کردند و به بردگی نگرفتند. پس آنان مولی و موالی هستند. ظاهراً بیان دوم، منظور تعریف ارائه شده است و شواهدی بر آن وجود دارد که در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد. موالی یا ایرانیان مسلمان چون در دوران حکومت بنی امیه مورد ستم واقع شدند و از حقوق مدنی برخوردار نبودند و از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم گردیدند، از این رو، آنان در حرکت های ضد حکومت شرکت داشتند.

در روایاتی که از امام باقر و صادق (علیهم السلام) نقل شده، از ایرانیان با تعبیر موالی تجلیل شده است. ۱۳

د: الحمراء

از واژه های دیگری که درباره ایرانیان به کار رفته "الحمراء" است؛ یعنی سرخ روی. به سفیدی که همراه با سرخی باشد حمراء گفته می شود، یعنی گندم گون. عرب به عجمی که رنگ سفید غالب رنگ چهره آنها بوده؛ مانند روم و فارسیان اطلاق می کرده است. ۱۴

در کوفه گروهی از ایرانیان بودند که به نام "حمراء دیلم" نامیده می شدند. در آغاز جمعیت آنها ۴۰۰۰ نفر بود، که مسلمان شدند و پس از جنگ قادسیه در کوفه ساکن گردیدند. بعدها جمعیت آنها رو به گسترش نهاد، به گونه ای که نوشته اند بیشتر یاران مختار را این گروه تشکیل می دادند. مختار بیست هزار نفر از حمراء (ایرانیان مقیم کوفه) را برای کمک در اختیار ابراهیم بن مالک اشتر نهاد. ۱۵

ه: اهل فارس

اهل فارس، فرزندان فارس و مردان فارس، تعبیر محترمانه ای است که رسول خدا(ص) به مردم ایران داده است. در روایاتی که به گونه های متفاوت نقل شده آن حضرت با دست گذاشتن بر سر سلمان فارسی فرمود:

"لو أن الإيمان بالثريا، لنا له رجال من اهل فارس"؛ ۱۶ اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از مردم ایران به آن دست خواهند یازید.

در نقلی دیگر، به جای ایمان، علم ذکر شده است: "لو كان العلم بالثريا لتناولهُ ناسٌ من أبناء فارس"؛ ۱۷ اگر دانش در ستاره ثریا باشد، مردانی از فرزندان فارس به آن دست خواهند یافت.

در منابع اولیه روایی شیعه ۱۸ فقط با تعبیر علم نقل شده که دارای سند معتبر است.

و در روایتی دیگر پیامبر اکرم فرمودند: "أعظمُ الناسِ نصيباً في الاسلامِ أهلُ الفارسِ"؛ ۱۹ نصیب و بهره ایرانیان در اسلام از همه ملت های دیگر بیشتر است.

این ها بهترین تجلی است که از "مردم ایران" شده است.

باید توجه داشت که واژه هایی؛ مانند "زط" یا "سبابجه" نیز در هنگام جنگ جمل و راجع به گروهی از نگهبانان بیت المال بصره به کار رفته، که مربوط به ایرانیان نیست، بلکه این دو گروه از مردمان سند هندوستان بودند که در بصره سکونت داشتند. ۲۰

سیره امیرالمؤمنین در ارتباط با ایرانیان

برخورد و رفتار امیرالمؤمنین(ع) با ایرانیان را در سه مقطع می توان مورد توجه قرار داد: دوران پیامبر(ص) دوران خلفاء و زمان خلافت حضرت علی(ع).

دوران پیامبر(ص)

در زمان حیات رسول گرامی اسلام (ص)، امام علی(ع) با برخی از ایرانیان برخورد داشته است. اولین برخورد آن حضرت با مردم ایران را به هنگام سفر علی(ع) به یمن دانسته اند، که مربوط به گروه ابناء یا "احرار" یمنی است؛ یعنی ایرانیانی که ساکن یمن بودند و مدتی حکومت آن منطقه در اختیار آنها بوده است. ۲۱ گزارش روشنی از این دیدار در دست نیست، اما گفته شده که قبیله همدان که یکی از قبائل مسلمان شده به دست علی(ع) بودند، با احرار هم پیمان بودند ۲۲ و این مسأله کلیت دیدار را تأیید می کند. البته آن حضرت برخوردی هم با گروه اعزامی خسروپرویز داشت. البته در جمع یاران پیامبر(ص) افرادی؛ مانند سلمان فارسی بودند که جزو اولین مسلمانان ایرانی و از شیعیان علی(ع) بودند. برخی ابورافع، مولی رسول الله را نیز ایرانی دانسته و نام وی را هرمز ذکر کرده اند. ۲۳ او نیز از یاران و طرفداران امیرالمؤمنین بود و فرزندانش عبیدالله و علی از نیروهای اداری حکومت علوی بودند. ۲۴

دوران خلفاء

آنچه مهم است، بررسی سیره امیرالمؤمنین (ع) با ایرانیان در زمان خلفاء و در دوران حکومت حضرت است. اهمیت این برخورد در دوران خلفاء از آن جهت است که ایران در دوره خلیفه دوم فتح شد و از این رو به عنوان ملل مغلوب با ایرانیان برخورد می شد و دیگر این که، مردم از سیره پیامبر در برخورد عادلانه با مسلمانان فاصله گرفته بودند.

در دوران خلیفه اول گزارش خاصی نداریم و این دوره شامل خلافت عمر و عثمان می شود، که شهرهای ایران فتح شد و عده ای از ایرانیان مسلمان و گروهی با پرداخت جزیه و خراج بر آیین خود باقی ماندند. در این دوره میتوان به دو حادثه مهم اشاره کرد، که در آن امام علی (ع) نظری خاص داشته است، به گونه ای که دفاع از ایرانیان و اجرای قوانین اسلامی در آن، مورد توجه قرار گرفته است.

۱۰. وضع خراج و جلوگیری از فاجعه انسانی

ایران در زمان خلافت عمر فتح شد و بخش های عمده آن در اختیار مسلمانان قرار گرفت. خراج بر سرزمین های فتح شده وضع گردید و دیوان پرداخت حقوق از بیت المال ایجاد شد. آن چه مسلم است، پیشنهاد وضع خراج از سوی علی بن ابی طالب ارائه و مورد تأیید خلیفه قرار گرفت. اما این پیشنهاد فوائد فراوانی در پی داشت، که یکی از آنها جلوگیری از یک فاجعه انسانی گسترده به نام برده داری در دنیای اسلام بود، که کمتر مورد توجه مورخان و محققان قرار گرفته است. روشن شدن این مطلب و بیان فوائد این پیشنهاد نیاز به توضیح دارد، که به بیان آن می پردازیم.

به طور معمول، سرزمین هایی که با زور و غلبه گشوده می شد، بخش هایی از آن سر زمین که در هنگام فتح آباد بود، در اختیار مجاهدان قرار می گرفت و به عنوان غنیمت از آن بهره می بردند. دیدگاه تعدادی از فقهای اهل سنت همین است که می توان زمین های فتح شده را بین مجاهدان تقسیم کرد. ۲۵ کفار هم اگر قبل از اسارت در پناه مسلمانی قرار می گرفتند و بنابر نقلی قبل از تقسیم اسراء مسلمان می شدند، آزاد شمرده می شدند. ۲۶ کاربرد موالی در مورد چنین افرادی بوده است. اما در عراق و روم، کسانی بودند که روی زمین کار می کردند و کارشان فقط کشاورزی بود، لذا آنان کارگر زمین بودند و به آنان علوج می گفتند که در قبل معنای آن ذکر شد. اینان نیز جزو اسرا شمرده شدند، که باید بین مجاهدان تقسیم شوند. پس از جنگ قادسیه در سال ۲۰ هجری، خلیفه دوم درصدد برآمد تا سرزمین های فتح شده را بین مجاهدان تقسیم کند و از آنجا که کشاورزان زمین نیز جزو اسراء شمرده می شدند و هر کشاورزی برابر تقسیمات دوره ساسانی، مقدار معینی از زمین ها را در اختیار داشتند، لذا تصمیم گرفتند تا زمین ها را براساس تعداد کشاورزان تقسیم نمایند. آمار کشاورزانی را که روی زمین کار می کردند گرفته، به این نتیجه رسیدند که به هریک از مجاهدان بین دو تا سه کشاورز، که همان علوج بودند

می رسد. نظر عمر خلیفه دوم این بود که زمین ها ۲۷ و کشاورزان بین مجاهدان تقسیم شود و این خواست مجاهدان بود. از طرف دیگر، خلیفه دید که اگر زمین های حاصل خیز عراق در اختیار آنها قرار گیرد، مشکلاتی برای مسلمانان و دستگاه خلافت ایجاد می کند، زیرا:

۱. مسلمانان عرب آشنایی لازم با مسائل کشاورزی در منطقه حاصل خیز عراق نداشتند؛

۲. اشتغال آنها به کار کشاورزی آنان را از جهاد باز می دارد؛

۳. پادشاه ایران به عنوان یک قدرت تهدیدکننده پس از شکست در قادسیه به سمت اصفهان و قم رفته و خود را برای حمله به مناطق تحت اشغال مسلمانان آماده می کند.

در نتیجه، پرداختن مجاهدان به کار کشاورزی و لو به صورت نظارت بر کشاورزان زمین، مسلمانان را با خطر جدی مواجه خواهد کرد. از این روی، برای تصمیم گیری نهایی گروهی را برای مشورت دعوت کرد، که افزون بر مهاجران ده تن از انصار نیز در آن حضور داشتند. پنج تن از قبیله اویس و پنج تن از قبیله خزرج ۲۸ در جمع مشاوران، علی بن ابی طالب نیز حضور داشت (شاید برای اولین بار بود که دستگاه خلافت از علی (ع) رسماً برای مشورت در امور سیاسی دعوت کرده بود). البته در گذشته در مسائل قضائی و مشکلات علمی از علی (ع) (استمداد می طلبیدند، اما در مسائل سیاسی، گزارش روشنی از مشورت خواهی از آن حضرت به نظر نرسیده است.

دستگاه خلافت پس از ده سال به خوبی دریافت که علی (ع) برای حفظ مصالح مسلمین و حفظ وحدت جامعه اسلامی از هیچ گونه تلاشی در جهت مطرح کردن خویش به عنوان جانشین پیامبر (ص) به عمل نیاورده است. افرادی مانند سلمان هم که به خاطر آشنایی با زبان ایرانیان در برخی فتوحات شرکت داشتند، هیچ گونه تلاشی در جهت بیان دیدگاه سیاسی خود در باب امامت و خلافت علی (ع) انجام ندادند و اکنون تهدید ایرانیان جدی است. از این رو، از علی (ع) نیز به عنوان یکی از مهاجران با تجربه و آگاه دعوت به عمل آمد و او نظر و پیشنهاد خویش را مطرح، و مورد پذیرش قرار گرفت. این روایت را حارثه بن مضرّب - که مورد اعتماد رجالیون اهل سنت است و از ثقات امیرالمؤمنین علی (ع) شمرده شده ۲۹- به نقل از عمر این گونه نقل کرده است:

عن عمر، أنه أراد أن يقسم السواد بين المسلمين، فأمر بهم أن يخصوا فوجد الرجل يصيبه ثلاثه من الفلاحين (يعني العلوچ) ۳۰ فشاور في ذلك، فقال علي بن أبي طالب (ع): "دعهم يكونوا مادة للمسلمين" فتركهم و بعث عليهم عثمان بن حنيف فوضع عليهم ثمانية و اربعين و اربعة و عشرين و اثني عشر" ۳۱ از عمر نقل شده که تصمیم گرفت، سرزمین عراق را بین مسلمانان تقسیم کند، لذا دستور داد آنها را بشمارند پس دید که به هر مرد (مجاهد) سه نفر از کشاورزان (که همه علوج بودند) می رسد. در این باره مشورت کرد، علی بن ابی طالب فرمود: "آنها را رها کن تا ذخیره و ماده برای تمام مسلمانان باشند" پس آنها را ترک کرد و عثمان بن حنيف را به سوی آنان فرستاد، وی ۱۲، ۴۸، ۲۴ درهم بر آنان خراج وضع کرد.

این روایت در منابع گوناگونی آمده است. افزون بر ابوعبید و یحیی بن آدم قرشی، ابویوسف ۳۲، بلاذری ۳۳ و یعقوبی ۳۴ با توضیح، دیدگاه حضرت را نقل کرده اند. باید توجه داشت که ضمیر جمع "هم" در جمله "دعهم" اشاره به ذوی العقول است. چون مسؤولان خلافت تصمیم داشتند زمین ها را براساس کشاورزان تقسیم کنند، اما حضرت آنان را از این کار نهی کرد و از برده شدن علوج، که همان کشاورزان بودند جلوگیری کرد. این پیشنهاد علی (ع) نه تنها در عراق، بلکه در تمام مناطق آزاد شده به اجرا درآمد و لذا جلو بردگی انسان های فراوانی را گرفت و باعث موفقیت بیشتر مسلمانان در فتوحات بعدی شد.

بنابراین، آنچه در کتاب "خلاف" شیخ طوسی آمده و در کتاب های دیگر فقهی از ایشان نقل کرده اند، که حضرت فرمود: "دعها عُدَّةٌ للمسلمین" ۳۵ دقیق به نظر نمی رسد. از گزارش دیگری که ابویوسف نقل کرده، گرچه در مواردی دقیق نیست، اما از آن هم به خوبی استفاده می شود که قرار بوده زمین ها با کشاورزان تقسیم شوند. در سخنی که از عمر خلیفه دوم نقل کرده، این مطلب استفاده می شود، که عمر گفت:

"فكيف بمن يأتي من المسلمين، فيجدون الأرض بعلوها قد اقتسمت و ورثت عن الآباء و حيزت؟ ما هذا برأى... فاذا قسمت أرض العراق بعلوها و أرض الشام بعلوها فمأيسد به الثغور و ما يكون للذرية و الأرامل بهذا البلد و بغيره من أرض الشام و العراق؟ فاكثروا على عمر... قال (عمر): و قد رأيت أن أحبس الأرضين بعلوها و أضع عليهم فيها الخراج و في رقابهم الجزية يؤدونها فتكون فيئاً للمسلمين: المقاتلة و الذرية و لمن يأتي من بعدهم. أرايتم هذه الثغور لابد لها من رجال يلزمونها، أرايتم هذه المدن العظام -كالشام و الجزيرة و الكوفة و البصرة و مصر -لابد لها من أن تشحن بالجيوش و ادار العطاء عليهم فمن أين يعطى هؤلاء إذا قسمت الأرضون و العلوج؟ فقالوا جميعاً: الرأي رأيك!" پس چگونه خواهد بود، حال مسلمانانی که می آیند و مشاهده می کنند، زمین ها و کشاورزان تقسیم شده و از طرف پدران به ارث رسیده و حيازت شده؟ این نظر، نظر خوبی نیست...؛ زیرا زمانی که زمین عراق با کشاورزان و زمین شام با علوج و کشاورزان آن تقسیم شود، با چه چیز مرزها حفظ گردد و چه چیزی برای فرزندان و بیوگان در این شهر و دیگر شهرهای شام و عراق باشد؟ پس مردم به شدت با عمر مخالفت کردند... (عمر پس از مشورت) گفت: من چنین دیدم که زمین ها را همراه با کشاورزان نگه دارم. بر زمین ها خراج و برگردن مردم آن جزیه قرار دهم، که مالیات برای مسلمانان باشد؛ چه جنگجویان و چه بچه ها و چه کسانی که بعد می آیند. آیا می بینید که برای مرزها چاره ای جز داشتن مردانی نیست که از آنها محافظت کنند؟ می بینید که در این شهرهای بزرگ؛ مانند شام، جزیره، کوفه، بصره و مصر چاره ای نیست که از سپاه پر شود و مرتب به آنها عطا و حقوق داده شود. پس در این صورت از کجا به آنها داده شود، در صورتی که زمین ها و کشاورزان تقسیم شوند. همه گفتند: نظر، نظر توست؟" ۳۶.

این گزارش نشان می دهد که عمر با مخالفت های جدیای روبه رو بوده از این رو، با تشکیل جلسه مشورتی و نظرخواهی این مشکل مهم را حل کرده است.

البته چنین به نظر می رسد، که قبل از پیشنهاد علی (ع) خلیفه نظر خود را که تقسیم اراضی بود، درباره بخشی از زمین ها به اجرا گذاشته بود، اما از آنجا که قبیله بجيله سهم زیادی در فتوحات ایران داشتند، خلیفه یک چهارم سواد عراق را به آن قبیله واگذار کرد. سرپرستی قبیله بجيله به عهده جریر بن عبدالله بجلی و قیس بن ابی حازم بود. پس از پیشنهاد علی (ع) و اعزام عمار یاسر به عنوان حاکم کوفه، چنین به نظر می رسد که قبیله بجيله با آن موافق نبودند، از این رو، عمار یاسر و جریر بن عبدالله شخصاً نزد عمر رفتند و خلیفه از جریر خواست که قبیله بجيله رسماً زمین ها را پس دهد تا برابر تصمیم جدید با آن عمل گردد و هشتاد دینار نیز به جریر بن عبدالله داد. ۳۷.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. نهج السعاده، محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۶۳۷، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۲. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، تحقیق علی شیر، ج ۳، ص ۴۳۶، دارالفکر، بیروت.
۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۱۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴. قاموس المصطلحات الاقتصادیه فی الحضارة الاسلامیه، دکتر محمد عماره، ص ۳۸۸، دارالشروق، مصر.
۵. نهج البلاغه، نامه ۱۹.
۶. معجم المعربات الفارسیه، سباعی، محمد، ص ۸۱، مکتبه لبنان، ناشرون.
۷. همان؛ تاج العروس، ج ۱۳، ص ۱۵۲، تحقیق علی شیر.
۸. تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۵، ص ۱۶۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹. ر.ک، رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، ص ۱۱۹، ۱۰۶، ۱۰۵، ۷۵، ۷۴، ۷۲، ۷۱، منشورات الرضی، قم.
۱۰. سوره احزاب، آیه ۵.

١١. الميزان، محمد حسين طباطبائي، ج ١٦، ص ٢٨١، مؤسسه اعلمي، بيروت.
١٢. قاموس المصطلحات الاقتصادية، ص ٥٧٥.
١٣. نور الثقلين، عبد علي حويزي، ج ٥، ص ٤٦، اسماعيليان، قم.
١٤. تاج العروس، ج ٦، ص ٣٠٢؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ٤، ص ٢١٠، نشر أدب الحوزه، قم.
١٥. اخبار الطوال، دينوري، ترجمه، محمود مهدوي، ص ٣٣٨، نشر ني، تهران.
١٦. الميزان، ج ١٩، ص ٢٦٩؛ نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاينده، ص ٤٩٤، شماره ٢٣٣٣، انتشارات جاويدان، تهران.
١٧. ابن حبان، صحيح، ج ١٦، ص ٢٩٩؛ أخبار أصبهان، ج ١، ص ٢٩٩؛ جامع الأحاديث، ج ١١، ص ١٠٥.
- " ١٨. لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ"، حميري، قرب الإسناد، ص ١٠٩؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٩٥ و ج ٦٤، ص ١٧٤.
١٩. كنز العمال، متقى هندی، ج ١٢، ص ٩٠، شماره ٣٤١٢٦، مؤسسه الرساله، بيروت.
٢٠. تاج العروس، ج ١٠، ص ٢٧٠؛ معجم المعربات الفارسيه، ص ١٠٢، "سبابجه و هم قوم من السند يرافقون رئيس السفينه البحريه أو كانوا حراس السجن في البصره".
٢١. ر.ك، خدمات متقابل اسلام و ايران، ج ١، ص ٨٢، استاد مرتضى مطهری، انتشارات صدرا.
٢٢. نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت، اصغر منتظر القائم، ص ٧٨، بوستان کتاب، قم.
٢٣. لغت نامه دهخدا، ج ١، ص ٣٢٨، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
٢٤. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد نجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ١، ص ٦٢، شماره ١، دارالأضواء، بيروت.
٢٥. كتاب الخلاف، شيخ طوسي، ج ٤٩، ص ١٩٥، مؤسسه نشر اسلامي، قم؛ الاحكام السلطانيه، ماوردي، ص ١٤٦، مكتب العلوم الاسلامي، قم.
٢٦. الخراج، يحيى بن آدم قرشي، ص ٤٨، دارالمعرفه، بيروت؛ الاحكام السلطانيه، ص ١٤١.

۲۷. کتاب الخلاف، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲۸. الخراج، ابو یوسف، ص ۲۵، دارالمعرفه، بیروت.

۲۹. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۰، ص ۷، دارالرضا؛ حکومت و سیاست، علی اکبر ذاکری، ص ۵۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۳۰. کتاب الخراج، یحیی بن آدم، ص ۴۲، تعبیر یعنی العلوج در این کتاب آمد.

۳۱. همان؛ الاموال، ابو عبید، ص ۷۴، در حاشیه این کتاب آمده است "این فتوای موفقی است از علی(ع) که مانع اشتغال مسلمانان به امور دنیوی و مانع عداوت صاحبان زمین گردید".

۳۲. کتاب الخراج، ابویوسف، ص ۳۶؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۴۹۶، شماره ۱۱۴۷۲؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۳، ص ۲۷۵، دار احیاء التراث العربی.

۳۳. فتوح البلدان، بلاذری، ص ۲۶۶، انتشارات ارومیه، قم؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، تحقیق، علی شیری، ج ۲، ص ۱۹۳؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۶، ص ۲۲۴، ذیل حدیث ۳۱۲۵، دار احیاء التراث العربی، ۳۵. کتاب الخلاف، ج ۴، ص ۱۹۶؛ جواهر العلماء، محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۱۶۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت. در نقل شیخ طوسی ضمیر "دعها" مؤنث آمده، که اشاره به زمین هاست و بقیه روایت تلخیص شده. محققین چاپ جدید خلاف نیز نوشته اند: با داشتن منابع فراوان این حدیث را در منابع نیافتیم. با توجه به آن چه ذکر شد، متن خلاف باید تصحیح شود و یا حداقل این نکته در پاورقی آمده و ذکر گردد.

۳۶. الخراج، ابویوسف، ص ۲۴ و ۲۵.

۳۷. الخراج، یحیی بن آدم، ص ۴۵.